

«هندل»

در این فصل یکبار دیگر از موسیقی دان بزرگی سخن بیان خواهد آمد که از حق کشی و حق ناشناسی روزگار و آدمیان مصون نمانده است!... در فصلهای پیشین اشاره کردیم که چگونه نزدیک بود که «ویوالدی» در بوتۀ اجمال ابدی فرورود، و همچنین چگونه باخ بطرزی معجز آسا از گمنامی و فراموشی نجات یافت. نام و آثار «ژرژ فردریک هندل» (G.-F. Haendel) نیز دچار این چنین تقدیری گشته بود و دیرزمانی نیست که وی در تاریخ موسیقی مقامی شایسته اهمیت و عظمت خود اشغال می کند. متأسفانه برخی از نوابغ بزرگ موسیقی در دریای بی کران تاریخ موسیقی غرق می شوند ولی در عوض چه بسا موسیقی دانانی، که از نعمت نبوغ کمتری بهره مند بوده اند، موفق می شوند که مدت زمان بیشتری خود را بر روی آب نگاه دارند... مثل اینست که اینان رموز فن شناگری را بهتر از همکاران هنرمندتر خود فرا می گیرند!

«هندل» زندگی سخت و پرمشقتی داشته ولی عمری با تقدیر نامهربان

خود جاتانه مبارزه کرد . اما پس از مرگش کسی در مقام دفاع و شناساندن آثارش بر نیامد و از همینرو آثارش بسرعت راه فراموشی در پیش گرفت . وی از همان نخستین سالهای کودکی استعداد و علاقه بسیار برای موسیقی از خود نشان می داد و همین امر موجب می شد که از جانب پدرش - که از هنر و هنرمندان متنفر بود - بسختی تنبیه شود . کودک خردسال که در برابر شور درونی یارای مقاومت نداشت ناگزیر مخفیانه به ساز زدن می پرداخت . شبها از تخت خواب کوچک خود بیرون می آمد و بانوک پنجه پای بی سرو صدا به انبار زیر شیروانی می رفت .



« هندل » خردسال در آنجا « کلاویکورد »^۱ کهنه ای پیدا کرده بود که بر روی آن ساعتها بداهه نوازی می کرد، قطعاتی می ساخت و انگشتان کوچک خود را بتمرین وامی داشت . ولی برای آنکه اهل خانه را بیدار نسازد می کوشید که از آن صدای زیادی بر نخیزد .

« هندل » در شهر « هال » در « پروس » متولد شده بود و دوك « ساكس » نخستین کسی بود که به حمایت از او برخاست . نامبرده روزی کودک خردسال را، که هفت سال از عمرش می گذشت، در حال نواختن ارگ دیده و استعداد و زبردستی او را دریافته بود . هنگامی که وی از ماجرای مخالفت پدر هندل آگاه شد بانفوذی که داشت ویرا مجبور ساخت که استعداد و علاقه فرزند خردسالش را محترم شمارد . بدینگونه چندی بعد هندل در شمار شاگردان يك استاد قابل ارگ راه یافت و بزودی در محضر استاد و در کار نوازندگی پیشرفتی شگفت انگیز نصیبش شد . هندل به علم « ارکستراسیون » علاقه ای خاص داشت و دیرین کشید که بنواختن کلیه سازها آشنائی یافت . در ده سالگی هندلشش « تریو » برای دو « اوپوا » و باس نوشته بود زیرا « ابوا » از همان دوره یکی از سازهای مورد علاقه او بود .

۱ - نوعی پیانوی قدیمی که از اجداد پیانوهای امروزی بشمار می رود .

چندی بعد هندل باسنت نوازنده ارگ در موطن خود استخدام شد و در عین حال تحصیلات خود را در دانشگاه دنبال نمود. ولی بزودی محیط شهر خود را تنگ و محدود یافت و به شهر هامبورگ رفت و در آنجا سکنی گزید. در آن دوره شهر هامبورگ مرکز هنری مهمی بشمار می رفت و فعالیت های موسیقی بسیار درخشانی در آن شهر صورت می گرفت. اپرای هامبورگ نیز شهرت بسیار داشت و هندل در آنجا برای پرورش استعداد خود محیط و زمینه ای بسیار مساعد یافت. شهرت زبردستی او در نواختن ارگ در همه جا پیچیده بود و هنگامی که «بوکستهود» موسیقی دان و نوازنده مشهور ارگ بسن باز نشستگی رسید برای جانشینی وی در شهر «لوبک» اسم هندل بمیان آمد. ولی در این میان تشریفات و سنت مخصوصی مانع کار شد و هندل نتوانست بدین سمت پرافتخار دست یابد. توضیح آنکه در آن موقع در شهر «لوبک» رسم و سنت بر این جاری بود که داوطلب نوازندگی ارگ بزرگ شهر اگر مجرد بود می بایستی با دختر نوازنده قبلی ازدواج کند یا، اگر نوازنده قبلی بدرود زندگی گفته بود، بیوه او را بزنی بگیرد؛ این سنت از آنرو وضع شده بود که نوازندگان ارگ و همچنین کارمندان کلیسا با همدیگر قرابت و خویشاوندی داشته باشند و غریبه ناشناسی یکی از پست های حساس کلیسا را اشغال نکند... هنگامی که هندل از این سنت دیرینه آگاهی یافت به دیدار دوشیزه «بوکستهود» شافت و... بلافاصله پس از دیدن او از نوازندگی ارگ «لوبک» منصرف شد؛ چندی بعد هندل درصدد برآمد که هنر و استعداد آهنگسازی خود را نیز به جامعه هنرمندان و هنردوستان هامبورگ بنمایاند. «پاسیون از قول سن ژان»^۱ و دو اپرا که هندل از ساخته های خود به مرحله اجرا در آورد موفقیت بسیار یافت. گذشته از آناری که اسم سردیم «هندل» «سونات»ها و «کانتات»^۲ های متعددی نیز نوشت که مورد توجه قرار گرفت ولی در همین اوان اپرای شهر هامبورگ دچار ورشکستگی شد و چندی بعد هندل رهسپار کشور ایتالیا گشت.

۱ - «پاسیون» (Passion) قطعه موسیقی مذهبی است که بر روی متن احادیث

مربوط به زندگی حضرت مسیح از قول مقدسان بزرگ مسیحی ساخته می شود.

۲ - «Cantate» نوعی از انواع موسیقی مذهبی است که بر روی متون و

موضوعهای کلیسایی نوشته می شود.

هندل در ونیز، رم، ناپل و فلورانس و دیگر شهرهای هنری ایتالیا مسافرت کرد و زبردستی او در نوازندگی در همه جا باموفقیت بسیار مواجه گردید. وی در مدت اقامت خود در ایتالیا اپرایی بزبان ایتالیائی نوشت که استقبال پر شور یافت و درهای کلیه اجتماعات و مجامع اشرافی رم را بروی گشود. وی با آهنگسازان مهم ایتالیائی از قبیل «مارچلو»، «کورلی» و «سکارلاتی» (پدر و پسر) آشنائی پیدا کرد. یکی از رؤسای مذهبی مشهور موسوم به «ستفانی» که آهنگساز و رهبر ارکستر بود با وی طرح دوستی ریخت و سمت «ریاست موسیقی» دربار «هانور» را که با او تعلق داشت به هندل تفویض نمود. هندل به هانور رفت و مدتی بکار اشتغال ورزید ولی از آنجا که قبلاً به انگلستان دعوت شده بود چندی بعد مرخصی گرفت و به لندن رفت زیرا از مدت‌های پیش آرزوی سفر انگلستان را می کرد ...

در لندن نیز هندل با موفقیت بسیار روبرو شد. وی در مدت چهارده روز در آن شهر اپرایی نوشت که استقبال بی سابقه و پرافتخاری پیدا کرد. ولی مدت مرخصی او پسر می رسید و هندل ناگزیر علی رغم میل قلبی خود به «هانور» و آلمان باز گشت. وی در مدت اقامت خود در انگلستان بدین نکته پی برده بود که پس از مرگ «پورسل» در آن سرزمین هیچ آهنگساز پرارزشی پدید نیامده بود و برای موسیقی دانی چون او امکان موفقیت و ترقی زیادی در آن کشور وجود داشت در حالی که در آلمان رقابت شدیدی در میان موسیقی دانان برقرار و مهم حکمفرما بود. می توان گفت که در آن دوره مسند «موسیقی دان ملی» در انگلستان خالی بود. موسیقی دان پروسی ما در خود شایستگی اشغال این مسند را می یافت... از همینرو هندل باز دیگر درخواست مرخصی کرده و هانور را - با تصمیم قطعی که دیگر هرگز بدانجا برنگردد! - ترک گفت و راه انگلستان را، بقصد تسخیر آن کشور، در پیش گرفت.

این بار هندل نخست بجلب عنایات شاهانه ملکه «آن» همت گماشت و بهمین منظور قطعه ای نوشت و بدو اهدا کرد و چندی بعد سفارش نوشتن دو قطعه موسیقی مذهبی دریافت داشت. دیری نگذشت که هندل کمابیش بعنوان موسیقی دان رسمی دربار انگلستان شهرت یافت.

چندی بعد ملکه «آن» که از هندل حمایت می کرد بدرود زندگی

گفت و «ژرژ اول» هانور بجاننشینی او بر تخت سلطنت انگلستان نشست...
 ژرژ اول هانور ارباب سابق هندل بود وقاعده می بایستی هندل را بسزای
 «خیانت» خود - که دربار او را رها کرد و بانگلستان آمده بود - از خدمت
 خود براند. ولی وی از سر تقصیر هندل در گذشت و او را همچنان در خدمت خود
 نگاه داشت. معروفست که هندل برای آنکه خود را مشمول عفو سلطان
 جدید قرار دهد قطعه ای با اسم «موسیقی آب» (Water - Music) نوشته
 و آنرا در حین یکی از گردشهای ژرژ اول بر روی رودخانه «تایمز» بر روی



قایقی به مرحله اجرا در آورده
 بود. سی و شش سال بعد
 هنگامی که ژرژ دوم بسطنت
 انگلستان رسید هندل قطعه
 دیگری با اسم «موسیقی
 آتش بازی» (Firework -
 Music) نوشت و آنرا در
 ضمن مراسم آتش بازی با
 شکوهی بوسیله یکصدنوازنده
 سازهای بادی اجرا نمود...

بهر حال قدر مسلم اینست که پس از استقرار ژرژ اول در سلطنت انگلستان
 هندل روز بروز نقش «موسیقی دان ملی انگلستان» را جدی تر گرفت... این
 آلمانی خالص که ابراهامی کاملاً بسبک ایتالیائی می نوشت، از آن پس تا آخر
 عمر در انگلستان ماند و پس از مرگش نیز باشکوه و جلال بسیار در کلیسای
 «وست مینیستر» بخاک سپرده شد.

کشور انگلستان بعدها سعی کرد که آهنگساز بر قدر دیگری را با اسم
 «ژزف هایدن» بخود جلب نماید و سهمی از افتخار او را بخود نسبت دهد.
 ولی هایدن برخلاف هندل این پیشنهاد پرسود را نپذیرفت.
 هندل در انگلستان بخدمت شاهزاده بسیار توانگری درآمد و برای
 کلیسای خصوصی او قطعات موسیقی مذهبی فراوانی نوشت. ولی با اینحال از

موسیقی اپرانی چشم نبوشید حتی فعالیت وی در این زمینه چنان وسع شد که بزودی بریاست «آکادمی اپرای ایتالیائی» منصوب گشت. اما متأسفانه مؤسسه مزبور هندل را به شکست و نیستی سوق داد. وی بنیه و سلامت جسمانی اش را، از فرط کار، بر سر آن گذاشت. از طرف دیگر همکاران حسود و مغرض وی، در پناه شعارهای میهن پرستانه، بکارشکنی و مخالفت با وی برخاستند و از گوشه و کنار موسیقی دانان و رقبای سرسختی در برابر هندل «علم» کردند. با همه موفقیت‌هایی که اپراهای هندل بیارمی آورد بتدریج موجودیت «آکادمی» و ته آتروی در معرض مخاطره افتاد و روز بروز به کارشکنی‌ها و مخالفت‌های ناجوانمردانه بر علیه او افزوده شد.

با اینهمه هندل با سرسختی ذاتی خود در برابر دشمنان خود ایستادگی می کرد و می از فعالیت هنری پر حاصل خود باز نمی ایستاد. هندل در همین اوان در اثر کار و فعالیت فوق العاده به فلج دچار شد ولی بطرزی معجز آسا بهبودی یافت و از سرنو بکار پرداخت. اما متأسفانه چندی بعد باردیگر از پای درآمد و «آکادمی» اش نیز ورشکست شد. در این موقع هندل لندن را ترک کرد و به ایرلند رفت اما مدتی بعد بلندن باز آمد و بانوشتن آثار میهن پرستانه‌ای موفق شد که بسیاری از هواداران و علاقمندان سابق خود را باردیگر بنخود جلب نماید. ولی هنوز هندل توفیق نیافته بود که آدمیان را به سر لطف باز آورد که این بار با کارشکنی و غضب طبیعت مواجه گشت! بینائی او رو به ضعف نهاد و پس از سه عمل جراحی، نور دیدگان خود را بکلی از دست داد. وضع جسمانی اش نیز بیش از پیش وخیمتر می شد. با اینحال تا آخرین روزهای عمر در کنسرت‌های مذهبی شرکت می جست و ارگ می نواخت.

هندل آثار بی شماری از خود به یادگار گذاشته است که در آئینان منجمله چهل اپرا و هما تقدیر «اوراتوریو» و آوازه‌های جمعی مذهبی و غیر مذهبی، دو جلد شامل کنسرتوهای ارگ، ۱۲ «کنسرتو گروسو»، ۳۷ سونات، آثار سنفونیک متعدد می توان یافت. عده‌ای ویرا متهم ساخته‌اند که گاهی از آثار دیگر آهنگسازان اقتباس می کرده است... غافل از اینکه در دوره هندل برای يك «تم» یا جمله موسیقی آنچنان ارزش و اهمیتی قائل نبودند که بازگو کردن آن جعل و دزدی هنری بشمار آید. آنچه اهمیت داشت (و دارد) طرز

بکار بستن و «عمل آوردن» آن «تم» یا جمله موسیقی بوده (وهست) و گرنه در آثار باخ نیز از اینگونه «اقتباس»ها فراوان می توان بازیافت.

هندل مردی سخی، مهربان، نیکوکار و در عین حال روشن بین و فعال بود. ولی هر گاه که لازم تشخیص می داد از خشونت خودداری نمی کرد. معروفست که روزی خواننده مشهوری را که زنی پرمدعا و از خودراضی بود بغل کرد و ... از پنجره بیرونش انداخت ... همچنین معروفست که در حین نمایش یکی از اپراهای هندل دو تن از خوانندگان زن که بایکدیگر رقابت



داشتند ناگهان بمجادله پرداختند و دیری نپایید که کار بکتک کاری کشید! ...

چندتن از کارمندان اپرا در صدد جدا کردن آندو برآمدند ولی هندل با کمال خونسردی گفت «آنهارا جدا نکنید، هر وقت از کتک کاری خسته شدند دعوا خود بخود تمام خواهد شد!»

و سپس به طبال ارکستر دستور داد که همراه بامشپتا و کشیده های آندو «ضرب بگیرد» ...!

کلیه آثار هندل حالت عظمت و تشخیص مخصوصی دارد. وی هر گز خود را در سبک و شیوه خاصی مقید نمی ساخت. شیوه و سبک او متناسب موضوع آثارش تغییر می یابد. وی در زمینه انواع مختلف موسیقی آثاری بوجود آورده است که همه بیکسان استادانه و موفقیت آمیز می نماید. وی از همان آغاز کار متوجه خصوصیات شیوه های موسیقی آلمانی و ایتالیایی و فرانسوی شده بود و با زبردستی بسیار «تکنیک» مختلف آن شیوه ها را در آثار خود بهم می آمیخت و حل می کرد. منابع الهام او نیز بسیار متنوع و متفاوت بود: وی گاهی «تم» های خود را از ترانه های عامیانه می گرفت، گاهی در میان سر و صدای کوچه الهام می جست و گاهی نیز از خاطرات

روستانی خود کمک می گرفت . ولی در همه حال آنها را با هنر و علم استادانهای
بکار می برد و می پروراند . هندل به خصوصیات صدای آدمی نیز آشنائی
و تسلطی کامل داشت . بسیاری از اپراهای او امروزه بعنوان نمونه «تکنیک»
آوازی کلاسیک در تعلیم و تربیت صدا مورد استفاده قرار می گیرد . در
دوره ما شهرت و افتخار وی پیوسته رو به فزونیست و بنظر می رسد که
بی عدالتی موقتی تاریخ - که آثار هندل پس از مرگش دچار آن گشت -
حقاً جبران می گردد ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی